

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحِجَةَ بِنِ الْحَسَنِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ
أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

اللهم صل على محمد و آل محمد و اهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم

عن رسول الله صلى الله عليه و آله : فكر ساعه خیر من عبادة سنة

سوال اساسی هماره این است که : الانسان ما هو؟

فصل ممیز در انسان چیست؟

انسان چیست و او را چگونه باید تعریف کرد؟

سوال دوم : این حدیث را که خواندم آیا روی آن تامل کرده اید؟

این حدیث یعنی چه که پیامبر فرمودند که یک لحظه فکر از یک سال عبادت بهتر است.

بحث این است که یک سال عبادت کار کوچکی نیست ؛ مستلزم فراهم بودن شرایط بسیاری است . ولی این که پیامبر یک لحظه تفکر را ارجح از آن دانسته اند، باید دید دلیل این موضوع چیست.

به هر حال پیامبر هم که گزاف نمی گویند: * ما ينطق عن الهوى ان هو وحى يوحى *

در برخی احادیث ستین و سبعین سنه هم آمده که از منابع اهل تسنن هست و قوام سندی ندارد .

پس تا این جای کار دو تا سوال شد: یکی این که الانسان ما هو؟ یا من هو؟ دوم: این که این حدیث چه معنایی دارد؟

در پاسخ به سوال اول ، بزرگان گفته اند و درست هم گفته اند: الانسان حیوان ناطق

آن چه فصل ممیز انسان است ، تفکر است.

لذا آن چه انسان را شقی یا سعید می کند ، همانا تفکر است.

این قضیه در حیوان نیست.

حتی در حیوان تکلیف هم نیست؛ چون تفکر نیست، تکلیف هم نیست.

جریان تفکر ، تکلیف را به همراه دارد؛ صعود الی الله را دارد یا سقوط من الله را دارد در صورت عدم عمل به آن.

پس فصل مایز انسان همین است که می تواند تفکر کند و انتخاب کند.

این جریان تفکر همان جواب سوال اول است.

از همین جا ما باید آرام آرام به جواب سوال دوم برسیم.

اصولا انسان بدون فکر ، انسان نیست.

اگر فصل مایز فکر است، برای من و شما چیزی به ارزشمندی فکر نمی تواند باشد.

حال بر میگردیم به حدیث ؛ این که پیامبر فرمودند: فكر ساعه خیر من عبادة سنة؛

ما باید فکر کنیم روی آثار فکر که این چیست که خیر من عبادة سنة هست؟

مسلمان هر فکری را این حدیث شامل نمی شود....

مسلمانا فکری مراد است که به زندگی ما جهت بدهد.

این تفکر را هم امام رضا و هم امام حسن عسکری علیهما السلام فرمودند: مقصود تفکر فی امر الله است .

و فرمودند: لیست العبادة كثرة الصيام و الصلاة و انما العبادة كثرة التفکر فی امر الله .
حالا باید دید این امر الله چیست؟ این امر الله می تواند توحید باشد یا اخلاق یا معاد یا می تواند انجام وظیفه باشد یا انجام واجبات یا ترک محرمات یا وظایف اجتماعی یا وظایف اخلاقی یا وظایف معنوی و....
من می خواهم در فرصتی که هست ، چند اثر این تفکر را بیان کنم
من دوست ندارم که شما تعبدا قبول کنید؛ دوست دارم به این نحو نزد خودتان سوال کنید: فلانی آمد و این حرفها را زد آیا صحیح گفت؟ اگر دیدید من درست گفتم شما بی اعتنا نگذردید، ضرر می کنید.

اگر هم دیدید من حرف درستی نزدم که باید مرا ببخشید!!

اگر دیدید صحیح است ، آن را نصب العین خودمان قرار دهیم.

و به آن عمل کنیم و الا

و این قدر اطمینان به شما دارم که اگر فکر کنید، قطعا به اهداف و مقاصدی خواهید رسید انشاءالله .

بسیاری از طلاب نزد من می آیند و از این شکوه می کنند که ما انگیزه نداریم و نمی توانیم درس بخوانیم یا حوصله نداریم و خسته می شویم

به نظر شما اگر انسان اهل تفکر باشد آیا می تواند که بدون انگیزه باشد؟

برخی می گویند ما نمی توانیم درس بخوانیم.... من تعجب می کنم مگر می شود درس نخواند؟!

این که انسان در سنین شما در اوج جوانی که باید الان بار را بزند ؛ این سوال را بپرسد جای تعجب دارد؛ شما الان در زمان ده سال اول طلبگی در واقع دوران شیرخوارگی شما است.

دوره ای است که باید طلبه در مقام مثال شیربخورد تا نود سال یا هفتاد سال برای اسلام ، یا تشیع یا جامعه مفید باشد.

این را باید فکر کرد؛ در واقع یک مثال و مصداق بارز تفکر، همین است که طلبه از خود بپرسد: من ادبیات میخوانم یا اصول می خوانم یا ... اینها برای چیست؟

من همین مقدار به شما بگویم: اگر طلبه بخواند، طلبه باشد ولو نخواهد که فلان مجتهد یا صاحب رساله هم شود باید این مراحل را طی کند و این دروس را بخواند...

به هر حال این رویه درس تا جایی ادامه می یابد که به انتخاب رشته و در انتخاب رشته هم به تخصص و همین طور به مراحل بالاتر و تخصص که از تخصص هم بالاتر هست، می رسد

سوال این است که چرا انسان درس نخواند که صعود کند؟ اگر هم نخواهد صاحب رساله شود حداقل مجتهد د علمی که دوست دارد، شود.

ما اجتهاد بالمعنی الاعم داریم و اجتهاد بالمعنی الاخص هم داریم

سوال این است: غور در آیات قرآن، آیا اجتهاد لازم ندارد؟

آیا روایات ما اجتهاد نمی خواهد؟

ما امروز یک مشکلی که داریم این است : افرادی هستند با روایات ارتباط دارند اما مجتهد نیستند.
نمی توانند مدیریت کنند .

یا ممکن است برخی سوال کنند: مگر بعدا قرار هست چه کاره شویم؟

● به عنوان کسی که مطلع هست، و هم در حوزه فعالیت داشته هم دانشگاه ، می گویم : اگر طلبه توانمند باشد ، کارش روی زمین نمی ماند.

● اگر طلبه کار کند ، صاحب سلیقه باشد، مطمئن باید باشد کارش روی زمین نمی ماند. چنین کسی باید دائم فرار کند از کار و چیزی که او را از هدفش دور می کند.

● البته من وضعیت مالی طلاب را میدانم و حتی در یکی از گزارشهایی هم که تهیه شده بود به آن اشاره کردم، ولی عرض من این است که ما نباید مسائل را به هم خمیر کنیم .

● انسان باید زندگی باکسی (boxi) جعبه - جعبه ای داشته باشد یعنی همان طور که در پژوهشگاه ها هر کسی د ر باکسی

مشغول مطالعه و تحقیق است و هر کس حوزه و حیطه او مجزا است ؛ در زندگی هم باید این مدل را پیاده کرد؛ یعنی باید هر

موضوعی را در جای خود قرار داد. نه این که همه مسائل تحت الشعاع یک موضوع خاص قرار گیرد و به نوعی فدا شود؛ مصیبتی مثلاً بر ما وارد می شود و کل درس و زندگی ما را تحت الشعاع قرار میدهد که البته این صحیح نیست. و این توان مدیریتی انسان را می رساند که هر مساله ای را در جای خود قرار داده و دیگر مسائل را فدای آن نکند. دنیا است هم اقبال دارد هم اقبال؛ همان روزی که خبر خوبی به ما میرسد، یک مشکل یا یک امر نامطلوب هم برای ما پیش می آید؛ ما باید مدیریت کنیم در عین حال که مسائلی بر ما ممکن است وارد شود، اما باز هم اگر اراده کافی داشته باشیم، می توانیم درس بخوانیم. زندگی آخوند خراسانی نمونه بارز رشد در عین فقر بود.

● نکته دیگر این که انسانی که اهل فکر هست؛ اهل برنامه هم هست؛ این هایی که بی برنامه و باری به هر جهت مسافرت می روند یا باری به هر جهت حرف می زنند؛ این ها اشتباه می کنند. واقع این است که ما باید سند چشم انداز داشته باشیم. و برای لحظه به لحظه زندگیمان هدف و برنامه داشته باشیم.

● آیا فقط دولت ها باید سند چشم انداز داشته باشند؟! سند پنج ساله یا بیست ساله برخی از کشورها سند صدساله دارند که ببینند صد سال آینده می خواهند در چه نقطه ای باشند.

● انسان اهل تفکر، سند چشم انداز دارد.

● به اینهایی که برای شما برنامه ریزی میکنند اعتماد کنید؛ مشکل ما این است که گاه خود را آگاه تر از برنامه ریزان میدانیم.

● البته این نکته را هم در کتاب آوردم که در برنامه ریزی هم با خود رفیق باشید.

در کتاب صراط همه موارد مربوط به برنامه ریزی آمده این که چگونه مطالعه کنیم یا یادداشت کنیم... به هر حال این ها از آثار تفکر هست که باعث می شود برای زندگی برنامه داشته باشیم و آن را هدر ندهیم؛ انسان اهل فکر، رشد می کند؛ اصولاً انسان اهل فکر، انسان است.

و آخرین مطلب این که من و شما صاحب داریم؛ امام داریم، دلسوز داریم؛ حواسمان به رابطه با این پدر دلسوز باشد باید کاری کنیم که قره العین امام باشیم مگر فقط شیخ صدوق باید قره العین امام علیه السلام باشد؟! آیا کسی دیگر نمی تواند این مقام را به دست بیاورد؟!

اگر پسری در مسیر مورد علاقه پدر باشد، آیا پدر او را دعا نمی کند؟ آیا پدر برای سلامتی او نماز نمی خواند؟ من حتی فکر می

کنم امام زمان علیه السلام برای برخی از شماها قربانی کند؛ چه دلیلی بر رد آن هست؟

بلکه برعکس، بر اثبات آن، ادعا هست. وقتی طلبه ای مشغول مطالعه هست یا مباحثه می کند یا نماز می خواند قطعاً امام علیه

السلام خوشحال می شوند و او را دعا می کنند. بیاییم روزی دو رکعت نماز برای امام زمان بخوانیم. تا آخر عمر بخوانیم البته

امام زمان علیه السلام هم ما را دعا میکند؛ این لامپ را که نگاه می کنید در ظاهر یک شیشه و یک ساختار ساده دارد اما

متصل به نور که می شود معنا و مفهوم دیگری دارد منتها وسیله ارتباط همین لامپ با نور، کلید برق است که برای ما در مقام

بندگی، نماز است. در واقع کلید اتصال ما به آن منبع فیض لا یتناهی و نور است. البته خود امام علیه السلام هم در واقع نور

خود را از خداوند می گیرد چرا که: الله نور السموات و الارض و نور یکی است و همه نور خود را از او دارند. و از امام زمان

هم این نور به ما میرسد لذا وقتی متصل به امام علیه السلام باشیم در واقع متصل به منبع نور هستیم. بیاییم این کلید را هر روز تا

آخر عمر بزنیم تا متصل به نور شویم که مایه برکت است.

امیدواریم شما را در سیمای عالمی بزرگ کنار بزرگان دین در آینده ببینیم و روز قیامت هم در صف علما محشور شوید

انشاءالله.

فایل pdf : [کلیک کنید](#)